شاهد کودک



- ماهنامه‌ی شاهد کودک
- شماره ۵۶ شهریور ۱۳۸۹
- بها ۴۰۰ تومان

ماهِ خدا ۳
معنی فداکاری ۴
علمی ۶
جدول ۸
جورجوری ۱۰
تانک واقعی ۱۲
کار خوب، کار بد ۱۴
جفت و جورها ۱۵
داستان های نوید و ندا ۱۶
لطیفه ۲۰
توپ و بادکنک ۲۱
کاردستی ۲۲
آثار بچّه ها ۲۴
فرم اشتراک شاهدکودک ۲۶
معرفی کتاب ۲۷



به نام خدا

صاحب امتیاز: بنیاد شهید و امور ایثارگران
مدیر مسئول: مسعود زریبافان
سردبیر: عباس خامه‌یار
جانشین سردبیر: محمد علی فقیه
مدیر اجرایی: نادر دقیقی

❊ ❊ ❊

دبیر تحریریه: سپیده خلیلی
مدیر داخلی: گلدیس حکمی
ویراستار: زهره خداجو
گرافیک و صفحه آرایی: مهسا بزرگ امید
دبیر سرویس عکس: محمدعلیایِ مقدم
حروفچین: ویدا اُمیدی
ناظر فنی چاپ: محمدرضا قادری
امور فنی: آتلیه شاهد
تلفن تحریریه: ۸۸۳۰۸۰۸۶
تلفن امور مشترکین: ۸۸۸۲۳۵۸۴
دورنگار امور مشترکین: ۸۸۳۰۹۲۴۹
آدرس الکترونیکی: koodak@shahedmag.com
صندوق پستی: ۱۹۱-۱۵۷۱۵

❊ ❊ ❊

ناشر: انتشارات شاهد
تهران- خیابان ایت‌الله طالقانی
خیابان ملک‌الشعرای بهار شمالی
شماره۳ -تلفن: ۸۸۸۴۲۲۴۷

❊ ❊ ❊

چاپ: چاپخانه بلاغ
خیابان شریعتی- بالاتر از حسینیه ارشاد- کوچه بهشت آسا
توزیع: موسسه فرهنگی هنری شاهد: ۸۸۸۲۹۵۲۳

تصویر روی جلد: حدیثه قربان

* مجله در تلخیص و ویرایش مطالب رسیده آزاد است
* مطالب رسیده باز گردانده نمی‌شود
* نقل مطالب مجله با ذکر مأخذ مجاز است



ماهِ خدا

- قیصر سربازی
- تصویرگر: سحر حق گو

در هر اتاق خانه
عطر دعا پیچیده
مانندِ ماه خدا
هرگز کسی ندیده

در ماهِ آسمانی
ما مهمانِ خداییم
هر لحظه که با اوییم

از غصّه‌ها جداییم

کنار سفره جمع‌ایم
وقت سحر یا افطار
چه لحظه‌های خوبی
پر می‌کشم من انگار

معنی فداکاری

نازنین گودرزوند
تصویرگر: نسیم بهاری



ماهی کوچولو توی حوض آب تنها بود. او دنبال یک دوست می‌گشت. مورچه آمد کنار حوض آب خورد. ماهی تا مورچه را دید گفت: «آمدی با من دوست بشی؟ می‌آیی با هم بازی کنیم؟»

مورچه گفت: «دوست دارم، اما نمی‌توانم.» ماهی گفت: «آخر چرا؟»

مورچه گفت: «من نمی‌توانم بیایم توی آب، اگر بیایم خفه می‌شوم. تو هم نمی‌توانی از آب بیرون بیایی، اگر بیایی خفه می‌شوی. پس ما نمی‌توانیم با هم دوست باشیم و بازی کنیم. مورچه این را گفت و رفت. ماهی خیلی غصّه خورد و گریه کرد. موش صدای ماهی را شنید، آمد کنار حوض و پرسید: «چرا گریه می‌کنی؟» ماهی گفت: «چون من یک ماهی هستم و نمی‌توانم از آب بیرون بیایم، همیشه تنها هستم و هیچ‌کس با من دوست نمی‌شود.» موش گفت: «من با تو دوست می‌شوم.» ماهی گفت: «دوستی ما فایده‌ای ندارد، ما نمی‌توانیم با هم بازی کنیم.» ماه مهربان که فداکاری کردن را دوست داشت، از توی آسمان صدای موش و ماهی را شنید و گفت: «ماهی کوچولو با من دوست می‌شوی؟»

ماهی کوچولو به آسمان نگاه کرد و گفت: «امّا چه طوری؟ تو در آسمان هستی و ما این جا روی زمین چه طور می‌توانیم با هم دوست شویم؟ ماه فداکار خندید و گفت: «این که

کاری ندارد، بعد ماه آرام آرام توی آسمان جلوتر رفت. این‌قدر جلو رفت تا عکسش افتاد توی آب حوض. ماه که از خوش‌حالی ماهی خوش‌حال شده بود، گفت: «دیدی فقط کافی بود که کمی به خودَم زحمت بدهم.» ماهی کوچولو با خوش‌حالی دور ماه چرخید و گفت: «تو اوّلین مهمانی هستی که من تا حالا داشته‌ام.»





حل شدن یعنی چه

وسایلی که لازم داری:

- ۶ لیوان
- یک قاشق
- نمک
- شکر
- پودر گچ
- ماسه
- چند دانه برنج
- یک بشقاب
- آب

روش کار:

۱ـ از نمک، شکر، پودر گچ، ماسه، برنج و عسل، یک قاشق بردار.

۲ـ هر لیوان را پر از آب کن و یک قاشق از هر یک از مواد بالا را در یک لیوان بریز.

۳ـ با یک قاشق حدود یک دقیقه مواد توی هر لیوان را هم بزن و ببین کدام یک حل می‌شود. یعنی در ته لیوان باقی نمی‌ماند.

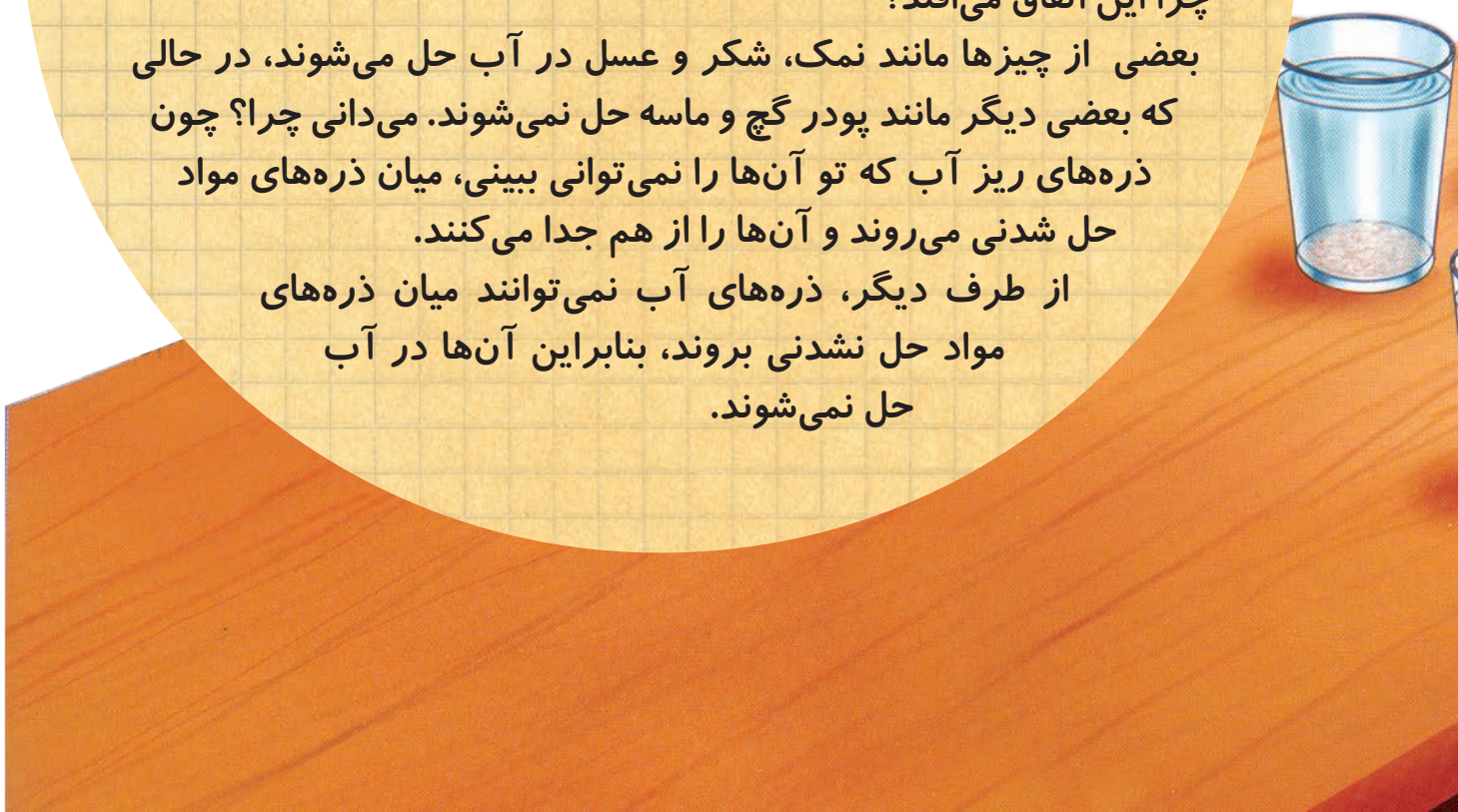
نتیجه‌ی کار چه می‌شود؟

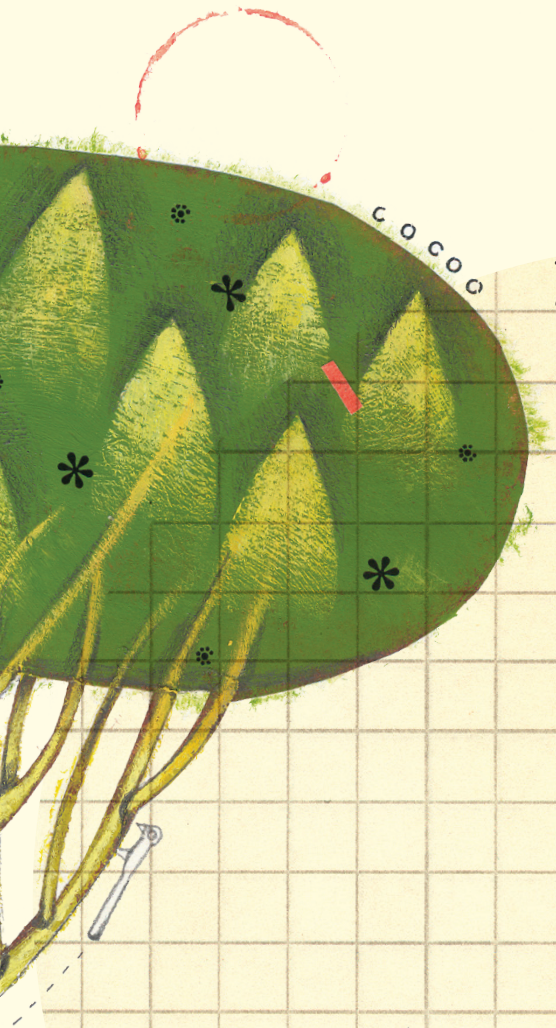
نمک، شکر و عسل در آب حل می‌شوند، ولی پودر گچ، برنج و ماسه در ته لیوان خود ته نشین می‌شوند (حل نمی‌شوند)

چرا این اتفاق می‌افتد؟

بعضی از چیزها مانند نمک، شکر و عسل در آب حل می‌شوند، در حالی که بعضی دیگر مانند پودر گچ و ماسه حل نمی‌شوند. می‌دانی چرا؟ چون ذره‌های ریز آب که تو آن‌ها را نمی‌توانی ببینی، میان ذره‌های مواد حل شدنی می‌روند و آن‌ها را از هم جدا می‌کنند.

از طرف دیگر، ذره‌های آب نمی‌توانند میان ذره‌های مواد حل نشدنی بروند، بنابراین آن‌ها در آب حل نمی‌شوند.

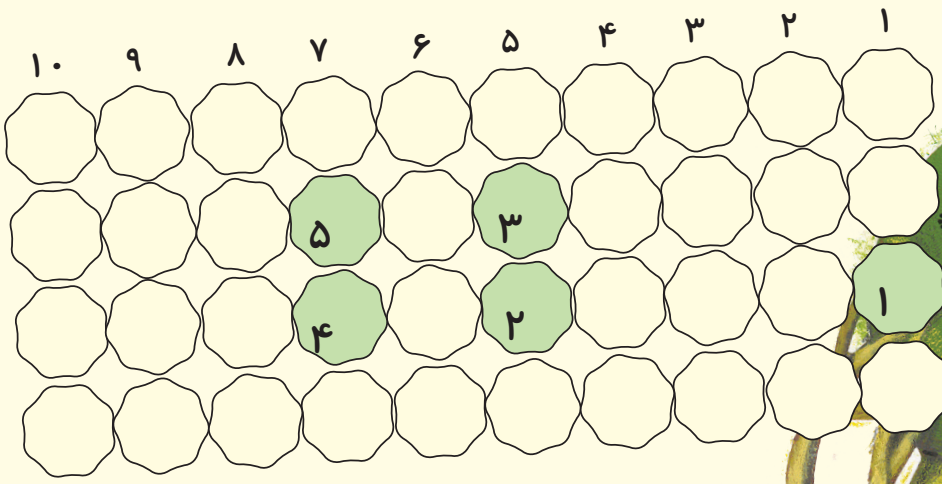




جدول

توجّه: پس از آن که به سوال ها پاسخ دادی، رمز جدول را از خانه‌های رنگی پیدا کن و به آدرس مجلّه برای ما بفرست.

۱ـ دومین ماه پاییز است.
۲ـ کتاب آسمانی مسلمانان جهان است.
۳ـ درون دهان ما است و با آن مزه‌ها را حس می‌کنیم.
۴ـ قبل از نماز، مؤذّن آن را با صدای بلند می‌خواند.
۵ـ تمیز نیست.
۶ـ کسی که به سنّ پیری نرسیده است.
۷ـ ارزان نیست.
۸ـ به شخص با ایمان می‌گویند.
۹ـ اسم دیگر پیامبر اسلام (ص) که به معنای امانت‌دار است.
۱۰ـ به محل و جا گفته می‌شود.





- طراح جدول: ابراهیم زارعی
- تصویرگر: حسن عامه‌کن

برندگان جدول مجلّه‌ی شماره‌ی ۵۳:

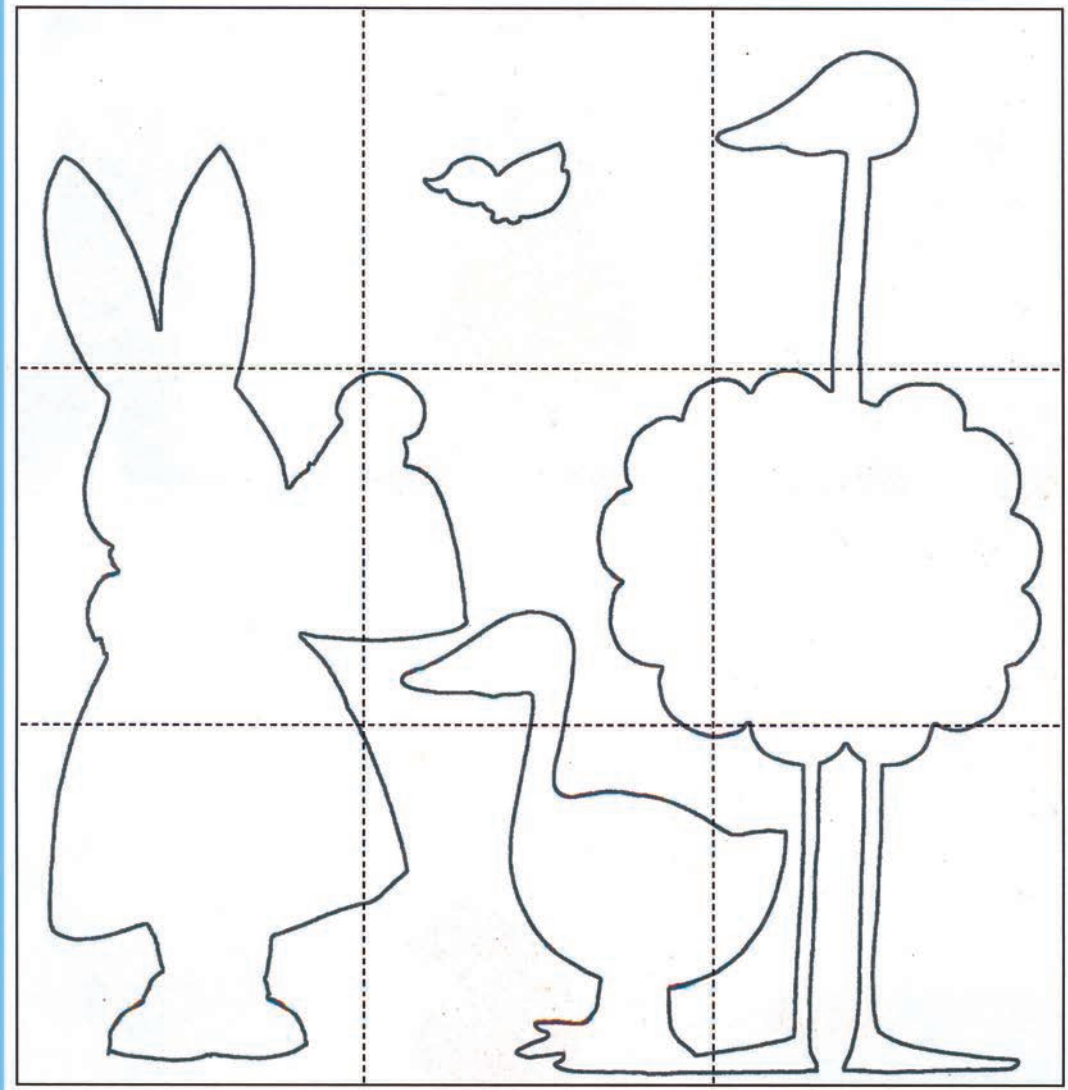
- هدیه مرادی ـ تهران
- ریحانه نصیریان ـ شهرضا
- کامیار اسکندری ـ تهران

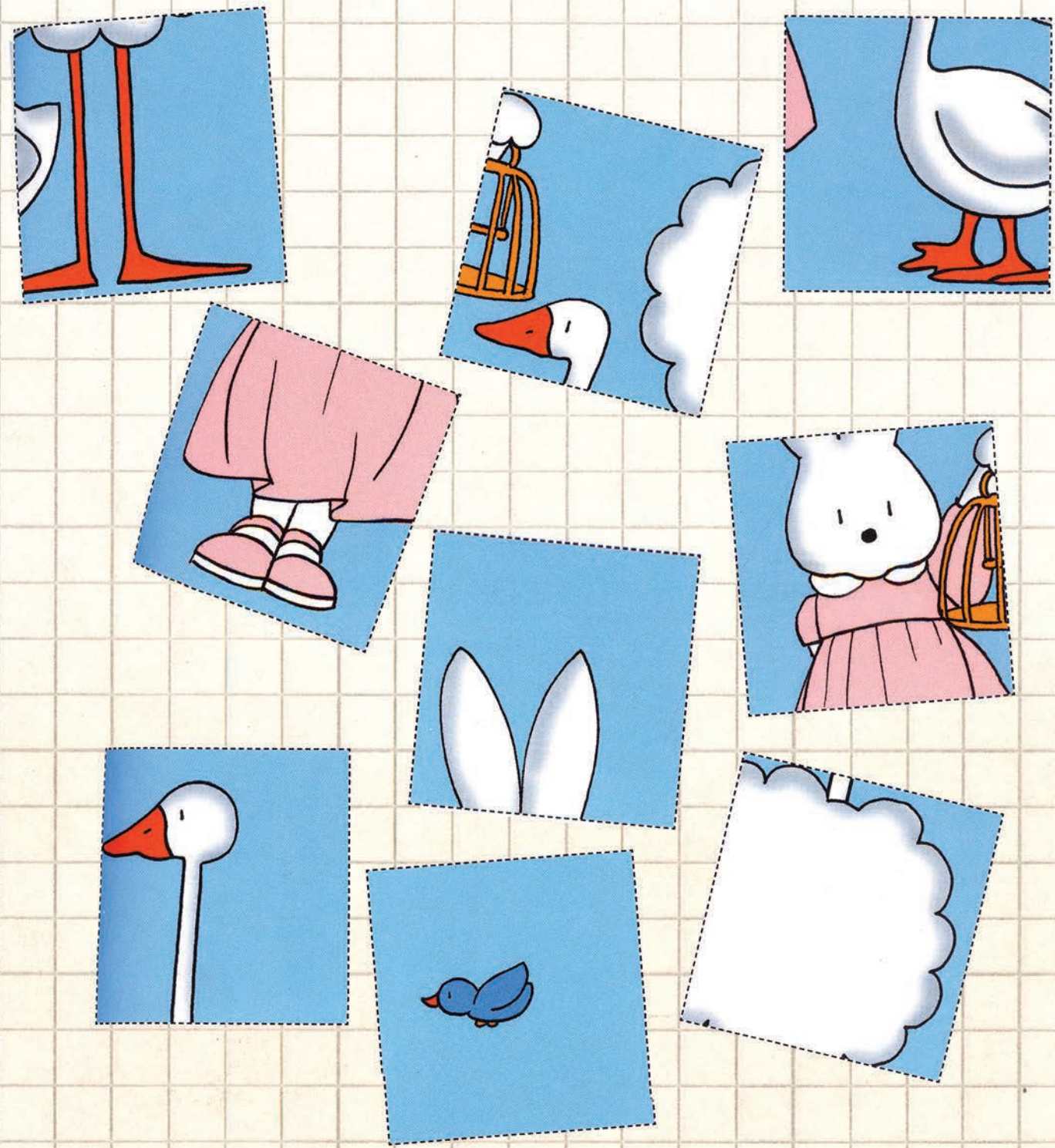
- از برنده‌های عزیز خواهش می‌کنیم برای دریافت جایزه‌ی خود با ما تماس بگیرند.



جورجورک

تکّه‌های صفحه‌ی بعد را در این صفحه و در جای خود بچسبان، برایش قصّه بگو و برای ما بفرست.!





شعر

تانک واقعی

مریم اسلامی
تصویرگر: حدیثه قربان





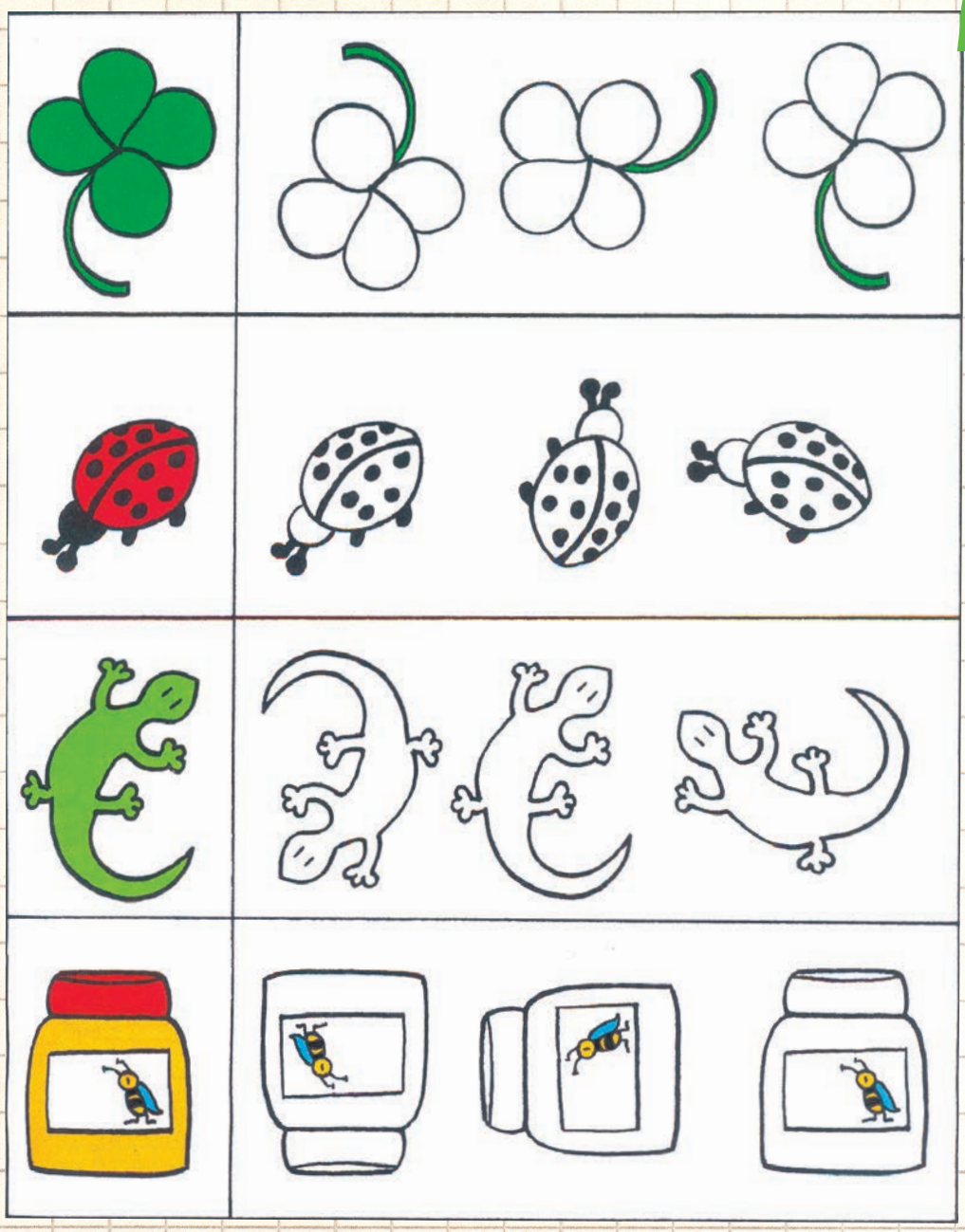
در خانه‌ی مادربزرگم
یک عکس از دوران جنگ است
بابابزرگم توی آن عکس
راننده‌ی تانکی قشنگ است

یک تانک سبز واقعی را
بابابزرگم دیده در جنگ
نقّاشی آن تانک را من
در دفتر خود می‌زنم رنگ

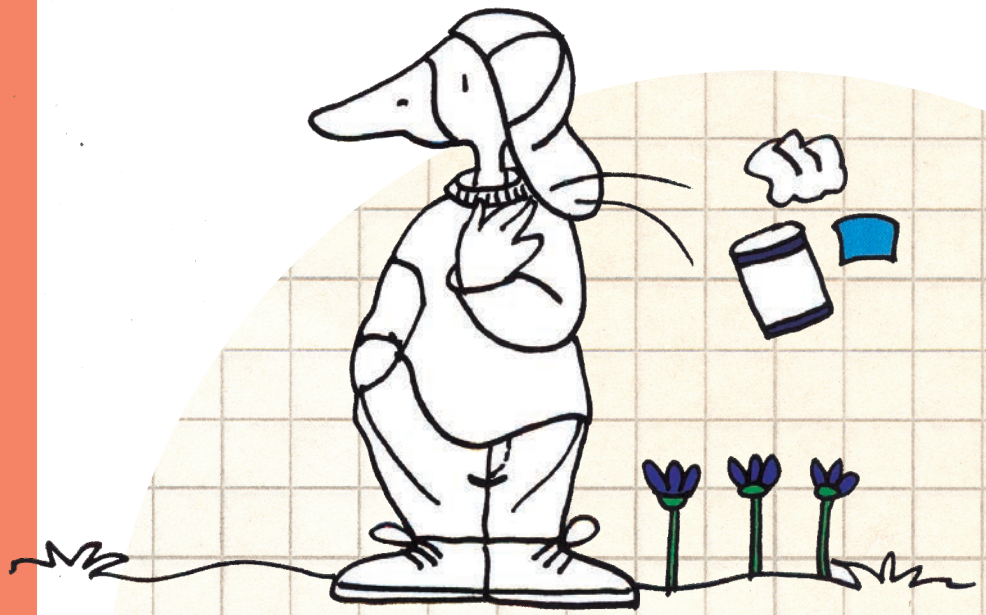
بابابزرگم نیست دیگر
من می‌شوم راننده‌ی آن
در لوله‌ی آن می‌گذارم
یک پرچم زیبای ایران

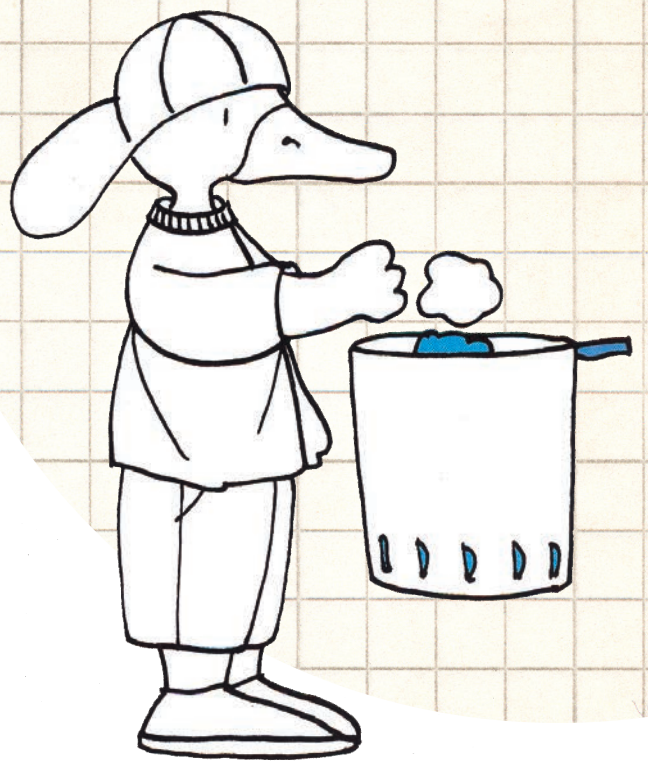
جفت و جورها

سرگرمی



دور تصویر مربوط به هر ردیف یک خط بسته بکش!





کار خوب، کار بد

به نظر تو چه کاری درست و چه کاری غلط است؟
کار درست را رنگ کن!

فوتبال


سلام!
می‌آیی فوتبال بازی کنیم؟
آره! صبر کنید برم کفش‌های فوتبالم رو بپوشم و بیام.
بریم!

● سپیده خلیلی
● تصویرگر: لاله ضیایی




چرا؟
مگه با تو قهره؟!!
نه، قهر نیستیم. ولی گفته بود با دمپایی نیا!
زود دمپایی‌هاتو در بیار!
چرا؟
حالا بیا با هم عوض کنیم.
چی کار می‌کنی؟
صبر کن!


نوید! تو با رضا این‌هایی!!
نه‌نه! تو نیا! احسان بیاد!!
متشکرم نوید، خیلی مَردی!



لطیفه

تصویرگر: حدیثه قربان

حیوان درنده

معلم به شاگرد می‌گوید: «اسم پنج حیوان درنده را نام ببر.»
شاگردجواب می‌دهد: «۲ تا ببر، ۳ تا شیر!»





درخت

پدر از پسرش می‌پرسد:
«جمع درخت چی می‌شود؟»
پسر می‌گوید: «جنگل!!!»

چیستان

آن چیست که خودش آب و دشمنش هم آب است.



یخ

توپ و بادکنک

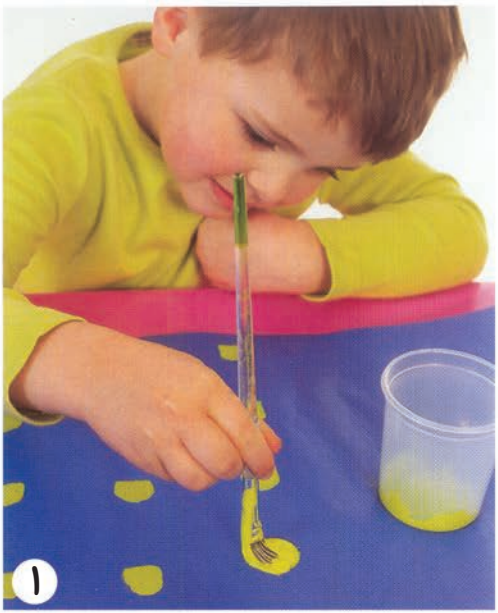
امید توپ دارد و آرزو بادکنک. امید دلش یک بادکنک می‌خواهد و آرزو یک توپ. اگر تو به جای امید یا آرزو بودی چه کار می‌کردی که هم توپ‌بازی کنی و هم بادکنک بازی.





کاغذ کادویی

گلدیس حکمی

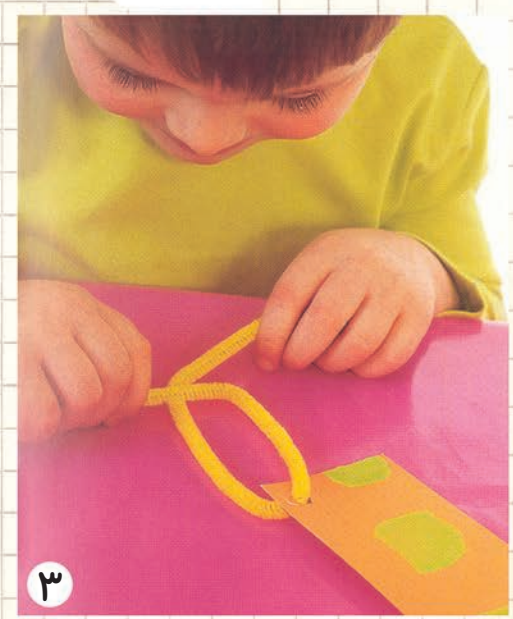




درست کردن کاغذ کادویی رنگی و زیبا، سرگرمی خوبی برای روزهای تابستان است.

کاغذ رنگی را روی میز پهن کن و با قلمو طرح‌های مختلفی با رنگ‌های گوناگون روی آن بزن. قبل از این که این کار را انجام بدهی، روی میز یا فرش را با یک پارچه یا پلاستیک بپوشان تا رنگی نشود.





روش کار:

۱ـ رنگ‌ها را با قلمو به صورت دایره‌ای شکل روی کاغذ بکش.

۲ـ یک کاغذ رنگی را به هر اندازه که دوست داری ببر و آن را با یک وسیله سوراخ کن و از داخل آن یک نوار یا بند رد کن و گره بزن.

۳ـ می‌توانی با روبان یک بند قشنگ درست کنی.

- اگر از رنگ‌های متضاد برای کاغذ کادویی و طرح‌های روی آن استفاده کنی بهتر است. مثلاً سبز و نارنجی یا آبی روشن و تیره.
- از روبان‌هایی استفاده کن که رنگ‌ها را روشن‌تر نشان دهد مثل سبز یا صورتی.





آثار بچّه‌ها

علیرضا پودینه از مشهد



امیرحسین احمدوند-۶ساله



بچّه ها اگر می خواهید نقّاشی شما در قاب زیبای آثار بچّه ها قرار بگیرد، در باره ی فداکاری نقّاشی بکشید.

زینب قشمی-۹ساله از زنجان



هستی رضایی-۶ساله از تهران





حمیدرضا جعفرنژاد



فاطمه ابراهیمی-۴ساله



امیرحسین عزیزی-۵ساله از تهران



محمد مهدی قاسمی از کرج



فائزه رضایی-۷ساله از آشتیان



نگین کلانتری



شیما اکبری





محمدحسین محمدی از شهرکرد

مریم معنوی-۶ساله از تهران



علی معنوی-۷ساله از تهران



سید فرامرز حسینی



ریحانه بهرامی



امیرحسین قریب



فاطمه مصدقیان



سیتیامیر تقوی

فرم اشتراک شاهد کودک

دوستان خوب و مهربان، فرم زیر را با کمک بزرگ‌ترها پر کنید و به نشانی ما بفرستید.
مبلغ اشتراک شش‌ماهه ۲۴۰۰ تومان و یک‌ساله ۴۸۰۰ تومان است.
مبلغ مورد نظر خود را به حساب سیبا شماره ۰۱۰۵۸۴۷۴۲۰۰۰۶ بانک ملی ایران شعبه‌ی شاهد(کد ۷۶۰) به نام معاونت پژوهش و ارتباطات فرهنگی (انتشارات شاهد) واریز نمایید.
فیش واریزی را همراه با فرم تکمیل شده به نشانی مجلّه‌ی شاهد کودک ارسال نمایید.
نشانی: تهران، خیابان آیت ا... طالقانی، خیابان ملک الشعرای بهار شمالی، پلاک۳
صندوق پستی انتشارات شاهد: ۱۹۱-۱۵۷۱۵

نام:.....نام خانوادگی:..... تاریخ تولّد:../../۱۳..

شماره عضویت قبلی:.....

نشانی:.....

کد پستی:..... تلفن:..... همراه:.....

مدت اشتراک: ۶ ماه یک سال

بچّه‌های مجلّه

سروش میرشکاری
رضا باقری
فاطمه مرادی
محمدامین پناهنده
زهره قیومی
مائده چالی‌زاده
امیرحسین قاسمی
امیرحسین عزیزی
علیرضا محمّدی
فاطمه ابراهیمی

دیبا حسین‌پور
فاطمه بهزاد نژاد
مهدیس خدایی
کیمیا حسن زاده
علی برادران
مهدیس سادات حسینی
سعید قاسمیان
احمد زائری
آرین اشتهاردی
هستی رعنایی
زینب اسلامی
فاطمه دشمیر
ریحانه رضایی
انسیه اسماعیلی

نبات خانومی



یکی بود، یکی نبود، غیر از خدا هیچ کس نبود. زیر گنبد کبود، یک آبادی بود که مردم آن با هم یار و رفیق بودند و به خوبی و خوشی کنار هم زندگی می‌کردند.

توی هر خانه هم چند تا بچّه بود. دخترهای باهوش و کوشا با پسرهای کاری و دانا. امّا توی یکی از این خانه‌ها، دختر کوچولویی بود که نگو و نپرس!

زرنگ و زبل، نترس و هوشیار، دانا و کوشا، اسمش نبات بود ولی همه به او می‌گفتند: «نبات خانومی.»

اگر می‌خواهی بدانی، نبات خانومی چه کارهای جالبی انجام می‌دهد، باید کتاب «نبات خانومی» را بخوانی. این کتاب نوشته‌ی ناصر یوسفی است و تصویرهای قشنگ آن کار خانم رویا بیژنی است و نشر پیدایش آن را به چاپ رسانده است.



کار سختی بود، ولی من موفّق شدم!